

این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.



گر به‌ای که شهید مطهری پیگیر حالش بود!

استاد مطهری با هفت فرزند تا ۵۰سالگی وسیله نقلیه نداشتند.

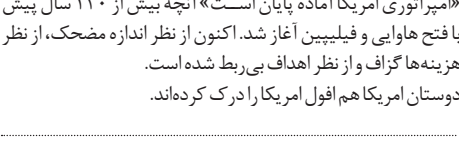
ظرفیت ماشینی که خریدند طبعاً باید به نحوی می‌بود که برای یک خانواده پرجمعیت به همراه راننده مناسب باشد، چون ایشان رانندگی نمی‌دانستند. آقای کریمی راننده استاد می‌گوید: «یک بار ایشان مرا در دانشکده صدا زد و گفت: بین چرا این گربه در زیر پله کتابخانه دانشکده مدام سر و صدا می‌کند. رفتم، دیدم گربه زیان بسته کور است. مسئله را به استاد گفتم.»

ایشان آن موقع ۱۵ریال به من دادند تا برای گربه مقداری جگر سفید بخرم. بعد از اینکه گربه سیر شد دیگرسر و صدا نکرد. اتفاقاً آن گربه فردا دوباره آمد که جگر سفید بخورد! باز هم برایش جگر سفید آوردیم. چند روز که به گربه غذا دادیم، دیدیم کم‌کم بنیانی‌اش را هم به دست آورد. معلوم بود به جهت گرسنگی این قدر ضعیف شده بود. توجه و پیگیری استاد با آن همه اشتغالات نسبت به حال یک گربه برای من بسیار جالب و پندآموز بود. عکس بالا پس از عبور از جاده خاکی در ده شهرستانک(شهریور ۵۷) منبع: کانال رسمی «بنیاد شهید مطهری» در تلگرام



فواد ایزدی در تویییتی نوشت:تیتز مقاله روزنامه جروسلم پست: «امپراتوری آمریکا آمده پایان است» آنچه بیش از ۱۲۰ سال پیش با فتح هاوایی و فیلیپین آغاز شد. اکنون از نظر اندازه مضحک، از نظر هزینه‌ها گراف و از نظر اهداف بی‌ربط شده است.

دوستان آمریکا هم افول آمریکا را درک کرده‌اند.

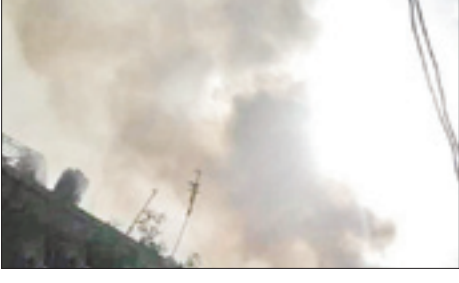


کاربری با نام «پهلوانی» در تویییتی با اشاره به تصویر فوق نوشت:

– شنیدی وزیر امور خارجه ژاپن بدون ماشین تشریفات فرودگاه رفته؟

– ولی او امیر عبداللیمان وزیر امور خارجه کشور خودمون بوده‌ها!

– بابا اینا عجب پوپولیست‌هایی هستن، فقط عقده دیده شدن دارن.



در برابر طالبان هم همین‌طور سکوت می‌کردید؟

حسن صادقی‌نژاد در تویییتی نوشت:امروز ارتش آمریکا در افغانستان به یک خانه مسکونی حمله کرد و یک خانواده را که چهار نفرشان کودک بودند کشت! اگر طالبان چنین جنایتی کرده بود همین قدر بایکوت می‌شد؟



محسن پورپیر در تویییتی نوشت: متوجه نیستند مواضعشان بعداز حکم انتصاب هر فرد نه تنها راهگشا و کمک‌کننده نیست و راه به جایی نمی‌برد، بلکه یک تصویر ضعیف و فشل از آخرین دولتی که مردم به آن امید بسته‌اند خواهد ساخت. تخریب و قضاوت قبل از دیدن عمل افراد عین ناعدالتی و ناامید کردن مردم از جمهوری اسلامی گناهی نابخشودنی است.



روزنامه جوان | شماره ۶۲۹۰ | چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۰ | ۳۳ محرم ۱۴۴۲

گواهی بران



واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به خروج آخرین سرباز آمریکایی از افغانستان

حالانوبت فرار از عراق و سوریه است

صفحه توییتری «سنستکام» با انتشار تصویری از سرلشکر کریس دناهو فرمانده لشکر ۸۲ هوایرد ارتش آمریکا که در حال سوار شدن به هواپیمای سی – ۱۷ در فرودگاه بین‌المللی کابل است، خبر داد: «این آخرین نظامی امریکاست که از افغانستان خارج شده»؛ کاربران شبکه‌های اجتماعی در واکنش به این خبر توییت‌هایی را منتشر کردند. آنها دستاورد حضور ۲۰ساله آمریکا در افغانستان را برای ملت مظلوم این کشور هیچ و بلکه قتل و غارت و شکنجه دانستند و تأکید کردند که امروز تمامی رنج مردم این منطقه از حضور امریکاست. کاربران آرزو کردند که امریکایی‌ها هر چه زودتر از عراق و سوریه نیز خارج شوند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران آمده است.



گنده سرچایش است، تازه داعش هم اضافه شده. دستاورد؟ این رفغان‌ها باید بگویند

اما شکی نیست ۲۰ سال غیرنظامیان افغان، زن و مرد و بچه، پیر و جوان قربانی شدند.

حسن عابدینی:

۲۰سال اشغالگری فسادبرانگیز جنگجویان

امریکا در افغانستان پایان امریکا را

شنیدن خبر پایان هفت دهه اشغالگری

رژیم صهیونیستی از قبله‌گاه نخستین در

فلسطین باشیم.

رحیم سیاه‌پلو:

تشکر فراوان از ویران کردن و ناامن کردن

عراق، سوریه، لیبی، لبنان، افغانستان،

ارتش آمریکا هیچ ارمانی به جز ویرانی

برای ملت‌ها نداشته. به زودی از عراق و

من گاو هستم پدر این گوساله!



اندکی به شما کمک کنم. خانم دبیر و پدر

دانش آموز مدتی با هم گفت‌وگو کردند.

آن آقا در خاتمه کارتی را به خانم دبیر ما داد

و رفت. وقتی او رفت، کارت را با هم خواندیم.

روی آن نوشته شده بود: دکتر فلاحي عضو

هیئت علمی دانشکده روانشناسی و علوم

تربیتی دانشگاه...

خشونت آن گونه که ما فکر می‌کنیم فقط

محدود به خشونت فیزیکی و بدنی نیست.

عموماً ما درگیری‌های فیزیکی یا تعرض

جنسی را خشونت می‌دانیم. ولی واقعیت آن

است که دامنه خشونت‌حوزه‌های گسترده‌تری

دارد از جمله خشونت زبانی.

وقتی توهین می‌کنیم،قومی‌راسخره می‌کنیم.

صاحبان یک عقیده را تحقیر می‌کنیم. وقتی

سوریه هم بیرون خواهید رفت.

محمدحسین آزادی:

پس از فرار آمریکا از افغانستان بسیاری

از مقامات و رسانه‌ها خواستار تجدیدنظر

در اعتماد به آمریکا شده‌اند. بولر معرفی

شده وضعیت افغانستان شکستی برای

غرب است و باید وابستگی خود به آمریکا را

کاهش دهیم. نیویورک تایمز، گلوبال تایمز

و فایننشال هم گفته‌اند متحدان آمریکا

حس تنهایی دارند.

حسین قنبری:

عکسهای تاریخی برای آمریکا و افغانستان؛

آخرین نظامی امریکایی که پایش روی

خاک افغانستان بود؛ این یعنی کشوری

که برای نابودی طالبان آمده بود بعد از

در جامعه و سیاست افغانستان.

روی آوردشیم. چرا؟ چون دیگر او را شایسته زندگی نمی‌دانیم! وقتی در یک روزشگاه صد هزار نفری، طرفداران تیم مقابل را با دهها فحش آبدار و ناموسی می‌نوازیم، زمینه را برای زد و خورد بعد از بازی فراهم می‌کنیم. وقتی راننده کناری را یابو، مشتری را رگاو، دانش‌آموز را خنگ و فرد قانون‌مدار را اسکل، همه اینها خشونت‌های زبانی هستند. وقتی برای خشونت رفتاری در آینده؛ از تعرض جنسی بگیریم تا صدمه فیزیکی.

چه باید کرد؟

اولین کار این است که مهارت گفت‌وگو را بیاموزیم. فقدان مهارت‌های گفت‌وگو باعث می‌شود افراد نتوانند آنچه را که مدنظر دارند، بزبان روشن بیان کنندو ایده و احساس خود را در یک کلام خشن و تند تخلیه می‌کنند. تمرین گفت‌وگو تمرین تخلیه ذهن و قلب به شیوه‌ای غیر خشونت‌آمیز است.

دومین کار این است که به خودمان بارها و بارها یادآوری کنیم کشتن آدم‌ها فقط به فرو کردن چاقو در سینه آنان نیست، دختر یا پسر، زن یا مردی که شخصیتش تخریب شده،

شرفش لکه‌دار شده، عزت‌نفسش لگه‌مال شده، دیگر زندگی نرمالی نخواهد داشت. به خود یادآوری کنیم که جریان رقیب من فقط

انسان هستند، درست و دقیقاً مانند من! آنگاه یاد خواهیم گرفت کلمه گاو را فقط و فقط برای

خود گاو به کار بگیریم نه کمتر و نه بیشتر.



یه بیل بزن حلتش کن!

رؤیا رحیمی توییت کرد: نایب‌رئیس انجمن برنج گشته اسمال تولید برنج در شمال پر محصول بوده و کشاورزان قیمت رو بالا نبردن، دلالا ها حباب ایجاد کردن و باعث افزایش قیمت شدن! شما که میدونی مشکل کجاست، به بیل بزن حلتش کن برادر من! تو این وضعیت اقتصادی مردم لنگ برنج نهار شون نباشن.

پس از ۵۰سال



حسین انصاری در کانال تلگرامی خود

نوشت: اگر می‌خواهید تغییر یک جامعه

دینی را طی ۵۰سال از نقطه نظر تأثیر

تحریفات و انحرافات و غلبه برداشت‌های

نادرست دینی و حرکت به سمت ظواهر

و خالی شدن از معنویت و حقیقت ببینید

این عبارات موجود در مقاتل را بخوانید؛

جایی که باید خون گریست بر مظلومیت

اباعبدالله(ع). حضرت در مقام دعوت به حق رو به لشکر عمر سعد می‌کند و می‌فرماید: مگر

نمی‌دانید که پیامبر درباره من و برادرم گفت: هذان سیدا شباب اهل الجنة. بعد وقتی می‌بیند

لشکر مقابل قلب‌هایشان دچار قساوت شده و اصلا گوش‌هایشان برای شنیدن حقیقت نتوان

است، از آنان می‌خواهد که اگر او را در این روایت تکذیب می‌کنند از جابر بن عبدالله و ابوسعید

خدری و دیگر صحابه زنده آن دوران بپرسند. جامعه پس از ۵۰سال گویی مسخ شده بود. پسر

دختر پیامبر ناچار می‌شود روایتش از جدش را با استناد به صحابه به سپاه عبدالله بقبولاند.

من آنی‌ام که نیستم

علی‌داریی در کانال تلگرامی خود نوشت:

دنیا‌ی مجازی، دنیا‌ی دوگانگی‌هاست.

دنیا‌ی آمیختگی حقیقت و دروغ، دنیا‌ی

بی‌مرز، دنیا‌ی تاریخ روشن، دنیا‌ی

خاکستری، دنیا‌ی پنهان در ورای

حجاب‌ها، دنیا‌ی چهره‌های پنهان در

پشت نقاب‌ها، دنیا‌ی لبخند‌های بی‌روح و

تصنعی، دنیا‌ی دروغ‌های راست و

راست‌های دروغ؛ در دنیا‌ی مجازی، سخت می‌شود سراغ «اعتماد» را گرفت. اعتماد، مهمان غربی

است در دنیا‌ی مجازی؛ اعتماد، گمشده‌ای است سخت تنها که نشانی‌اش را از یاد برده‌اند.

دنیا‌ی مجازی، دنیا‌ی هویت‌های نامعلوم است. دنیا‌ی رنگ‌ها و نقاب‌ها و نقاب‌های رنگارنگ.

در دنیا‌ی مجازی، «من آنی‌ام که نیستم» و این، حقیقت محض دنیا‌ی مجازی است. در دنیا‌ی

مجازی، افراد، چهره واقعی خود را در پس نقاب‌ها پنهان می‌کنند. واقعیت افراد در این دنیا‌ی

مجازی، در حقیقت آفلاین است و آنچه آنلاین است، هویت ظاهر آنهاست. در حیرتم از این

همه نقاب... از این همه دوگانگی، از این همه فاصل بین حقیقت و مجاز.

دنیا‌ی مجازی، دنیا‌ی دوگانه‌ای است؛ در یک سسو، دنیا‌ی مجازی، پر از آدم‌های ۴۰واژه‌ای

است، هم آنها که درباره همه چیز نظر می‌دهند، همه چیز مثلاً می‌دانند، همه جا هستند و هیچ

جان‌نستند. دنیا‌ی مجازی، دنیا‌ی سقف‌های کوتاه و دیوارهای بلند است. دنیا‌ی دوستی‌های

برجسی و استیکری، دنیا‌ی دوستی‌های تاسر چهارراه و در دیگرسو، دنیا‌ی مجازی، دنیا‌ی

ظرفیت‌های بزرگ است؛ دنیا‌ی حرف‌های ناتمام و راه‌های نرفته دانش و رازهای نامکشوف

دانایی. اینک، تو در کدام سمت‌وسو ماندی؟! تو آنی که می‌نمایی، هستی!؟

دستمیز اد به دستگاه امنیتی

حسین دلبریان در رشته تویییتی نوشت:

این روزها در گاندو نام «چین» را مرتباً

از زبان شارلوت افسر سازمان جاسوسی

انگلیس در تهران زیاد می‌شنوید. چین

در واقع همان «چین ماریوت» افسر

ارشد M16 است که در سال‌های ۹۰ و

۹۱ در پوشش معاون سفیر انگلیس در

تهران حضور داشته است. چین ماریوت

نقش مهمی با استفاده از پوشش دیپلماتیک برای ایجاد یک شبکه جاسوسی با «ماموریت

ویژه» در تهران داشت و موفق به تشکیل این شبکه شد. چین اما از این مسئله غافل بود که

سازمان اطلاعات سپاه از ابتدا روی او و تیم تمام‌شومر است. چین ماریوت پس از لو رفتن

اقداماتش یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های امنیتی انگلیس در ایران را به نام خودش ثبت کرده

است؛ دستمیزاد باید گفت به سازمان اطلاعات سپاه، بابت اینکه روی «چین» و «شارلوت»

تسلط کامل داشته و شبکه جاسوسی و خرابکاری آنها را زیر ضربه برده است.

تصویر فوق: چین ماریوت افسر ارشد M16 که دو سال در پوشش معاون سفیر انگلیس در

تهران حضور داشته است.

هوش مصنوعی و تغییر افکار جامعه

کانال تلگرامی «مطالعات جنگ

هیبریدی» نوشت: اخبار جدید در

زمینه جنگ شناختی نشان می‌دهد که

تحریک ناآرامی‌های مدنی و تقویت

ذهن‌نسا آرام در کشورهای موردنظر،

هدف واقعی و کلیدی از دخالت پنهانی

دولت آمریکا در فیسبوک و سایر

شبکه‌های رسانه‌های اجتماعی است.

شبکه خبری آر. تی روسیه گزارش داده است که فیسبوک آزمایش‌های روان‌شناختی کاملاً

پنهانی و سری را روی بیش از نیم میلیون نفر از کاربران خود انجام داده و نتایج آن را به آژانس

سیا گزارش داده تا از این طریق «بررسی کند که چگونه حالت‌های عاطفی افراد از طریق

سیستم‌عامل به جامعه هدف منتقل می‌شوند.» این مطالعه «شواهد تجربی و هدفمند از

الودگی عاطفی در مقیاس گسترده را از طریق شبکه‌های اجتماعی» مطرح ساخته است. در

این زمینه، «حساسات از طریق شبکه منسجم گسترش می‌یابد» و در نتیجه توانایی سازمان

اطلاعاتی را برای مهندسی اجتماعی ذهن افراد کاهش یا افزایش می‌دهد.

موزه رنج

فردین علیخواه در کانال تلگرامی خود

نوشت: به‌یقین شما هم عکس خانه‌های

دارای حیاط‌های دلباز و وسیع، با

درختان و گل‌هایی خوش‌منظر و

چشم‌نواز برخی نام‌آوران و روشنفکران

ایرانی را دیده‌اید. منظوم شاعران،

نویسندگان، بازیگران، خوانندگان و

متفکران قدیمی و تاندازهای قدیمی

ایرانی است. همه ما اخبار مربوط به بازسازی خانه‌های برخی نام‌آوران و تبدیل آنها به موزه را

خوانده‌ایم. به نظر می‌رسد که نسل قدیم نام‌آوران ایرانی، اغلب، توان خرید خانه‌ای شایسته

جایگاه و موقعیت اجتماعی خودشان را داشتند. خانه‌های این نام‌آوران حیاط داشت، درخت

داشت، گل داشت، گنجشک داشت، حوض داشت، صدای آب داشت، پنجره‌ای رو به حوض

داشت. خانه آنان خانه بود خانه.

به‌نظم نسل پس از قدیم با «نسل میانی نام‌آوران» به داخل آپارتمان‌های دو یا سه خوابه در

منطقه مناسب شهر نقل مکان کرد. آپارتمان این نسل در نهایت یک بالکن یا نورگیر دارد که

در آن گل‌های کاشانه‌ای می‌کارند. تنها نشانه خانه‌های نسل قدیم در خانه‌های نسل میانی

شاید همین تراس یا بالکن کوچک دارای گل‌های کاشانه‌ای باشد. تنها دلخوشی آنان نیز

همین است.

این روزها قصه خانه در ایران تبدیل به تراژدی شده است. یکی از همکاران دانشگاهی‌ام نوشته

بود که اگر یک استاد دانشگاه در تهران ماهی ۵میلیون تومان پس‌انداز کند و بر فرض، قیمت

خانه نیز ثابت باشد پس از ۲۲ سال می‌تواند در منطقه پونک تهران خانه که نه، سرپناهی

خریداری کند. تلخ است ولی این یعنی برای مرگ سرپناهی داشته باشد و نه برای زندگی!

به کسانی، شاید نسل سوم نام‌آوران، فکر می‌کنم که در ۱۰ یا ۲۰سال آینده نام‌آور خواهند

شد. کسانی که سرپناه ندارند، در آپارتمان‌های ۵۰+عمتری زندگی می‌کنند، اگر فرزندی

داشته باشند اتاق‌ها متعلق به فرزندانشان است و آنان در پذیرایی خانه کار می‌کنند یا با همسر

سر بر بالش می‌گذارند. خانه‌های نسل سوم را نیز به‌راستی باید تبدیل به موزه کرد و نام آن را

«موزه رنج» گذاشت. اینکه این انسان‌ها با وجود چه رنج‌هایی درخشیدند.

سخن پایانی آنکه به این فکر می‌کنم که اساساً ما در ایران دهه‌های آینده نام‌آوری خواهیم

داشت یا به‌تدریج باید با پدیده نام‌آوری نیز مانند سایر پدیده‌های مثبت خداحافظی کرد؟

عکس: خانه جلال آل احمد و سیمین دانشور